

مرکز تخصصی مهدویت

حوزه علمیه قم



فصلنامه علمی - ترویجی

سال یازدهم، شماره ۳۵، تابستان و پاییز ۱۳۹۰

## برهان حفظ شریعت و وجود امام عصر عجل الله تعالی فرجه

علی ربانی گلپایگانی \*

### چکیده

شریعت اسلام، آخرین شریعت الهی است و بر عموم مکلفان تا روز قیامت، واجب است که آن را بشناسند و به کار بندند. بر این اساس، حفظ شریعت به طور کامل در همه زمان‌ها واجب است، تا مکلفان بتوانند به آن دسترسی داشته باشند. غیر از امام معصوم، گزینه دیگری وجود ندارد که سبب حفظ شریعت به صورت کامل باشد. بنابراین، وجود امام معصوم در هر زمانی واجب است. مصادیق امامان معصوم پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله امامان دوازده‌گانه شیعه علیهم السلام هستند که دوازدهمین آنان همان حضرت حجت بن الحسن العسکری علیه السلام می‌باشد. با اعتقاد به وجود آن حضرت در دوران غیبت، می‌توان اطمینان یافت که ادله احکام شریعت که توسط رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امامان اهل بیت علیهم السلام در عصر حضور بیان شده، محفوظ مانده است. بر این اساس فقیهان شیعه در استنباط احکام شریعت با خلأ و کمبود منابع لازم و معتبر برای اجتهاد، مواجه نیستند و به اجتهاد بر اساس قیاس و استحسان و دیگر منابع ظنی و غیر معتبر که در فقه اهل سنت مطرح است، نیازی ندارند.

کلیدواژه‌ها: حفظ شریعت، امام معصوم، امام غایب، ادله احکام، مدارک اجتهاد.

### مقدمه

یکی از برهان‌های عقلی بر ضرورت وجود امام معصوم پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در میان امت اسلامی و جامعه بشری تا قیامت، برهان حفظ شریعت است. این برهان، نخست از سوی

\*. استاد حوزه علمیه قم.

امامان اهل بیت علیهم السلام مطرح گردیده و سپس توسط متکلمان شیعه تبیین شده است. از سوی دیگر، منکران ضرورت عصمت امام در رد این برهان، اشکالاتی را مطرح کرده‌اند که متکلمان شیعه به آن‌ها پاسخ داده‌اند.

یکی از اشکالات مطرح شده در این باره، چگونگی حفظ شریعت توسط امام غایب در عصر غیبت است. اگر یکی از دلایل ضرورت وجود امام معصوم، این است که شریعت را به صورت کامل حفظ کند، تا در دسترس دین‌شناسان و دین‌مداران باشد، این هدف، چگونه توسط امام غایب تحقق خواهد یافت؟ این نوشتار در پی آن است که اولاً تقریر دقیق و جامعی از برهان حفظ شریعت ارائه دهد، و ثانیاً به اشکال مزبور، پاسخ دهد و نقش امام غایب در حفظ شریعت را تبیین کند.

### ضرورت حفظ شریعت

بر اساس برهان‌های ضرورت نبوت و شریعت، بشر همواره به شریعت آسمانی نیاز داشته و خواهد داشت؛ زیرا عقل و دانش بشری، پاسخ‌گوی همه نیازهای هدایتی بشر در قلمرو زندگی دنیوی و اخروی، و مادی و معنوی انسان نبوده و نخواهد بود؛ چون اولاً بسیاری از مسایل هدایتی و مورد نیاز انسان از دسترس عقل و تجربه بشری بیرون است، و ثانیاً مسایلی که تا حدودی در دسترس عقل و تجربه بشری است، به دلیل خطاپذیری معرفت بشری، قواعد و ضوابط استوار و خدشه‌ناپذیری لازم دارد تا راهگشای خردورزی انسان باشد. در هر صورت، نیاز همیشگی بشر به شریعت آسمانی - علاوه بر این که مبرهن است - مورد اجماع امت اسلامی است و در این‌جا به تفصیل و تبیین بیشتری نیاز نخواهد بود.

از آنجا که شریعت اسلام، آخرین شریعت الهی است، شریعت آسمانی مورد نیاز بشر از زمان بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا قیامت، همانا شریعت اسلام می‌باشد؛ بنابراین حفظ آن لازم و ضروری خواهد بود؛ یعنی شریعت اسلام که به واسطه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آسمان به زمین آمد، باید همواره در زمین باقی باشد تا انسان‌ها بتوانند به آن دسترسی داشته، با پیروی از آن، نیاز هدایتی خود را برآورده کنند.

## امام و حفظ شریعت

بدیهی است حفظ شریعت اسلامی به طور کامل و بدون این که هیچ‌گونه کاهش یا افزایش در آن رخ دهد، در گرو آن است که علت مبقیه آن همانند علت محدثه‌اش از ویژگی عصمت علمی و عملی برخوردار باشد؛ یعنی نه دچار جهالت و سهو و نسیان شود و نه تحت‌تأثیر تمایلات نفسانی و وسوسه‌های شیطانی قرار گیرد و عمداً به تغییر و تحریف احکام الهی دست زند. این مهم جز با وجود پیشوای معصوم در میان بشر تحقق نخواهد یافت. پیشوای معصوم که علت محدثه نزول شریعت اسلامی و قرار گرفتن آن در دسترس بشر است، همانا پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده است و پس از وی کسی خواهد بود که به جانشینی آن حضرت، امر رهبری و هدایت بشر را بر عهده دارد.

برای فرض مزبور هیچ جایگزینی وجود ندارد؛ زیرا هر فرض دیگری غیر از آن یا ویژگی عصمت را ندارد و نمی‌تواند علت مبقیه حفظ شریعت اسلام باشد؛ مانند این که گفته شود: شریعت اسلام از طریق خبرهای غیرمتواتر حفظ می‌شود. و یا از ویژگی عصمت برخوردار است؛ ولی در بردارنده کلیه احکام شریعت نیست؛ مانند این که گفته شود: شریعت اسلام از طریق اجماع امت یا خبرهای متواتر حفظ می‌شود.

ممکن است گفته شود: قرآن کریم هر دو ویژگی مزبور را دارد؛ زیرا هم واجد ویژگی عصمت است و از گزند هر گونه افزایش و کاهش مصون مانده است؛ چرا که خداوند وعده قطعی داده، که آن را حفظ خواهد کرد: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر: ۹)؛ قطعاً ما قرآن را نازل کرده و قطعاً حافظ آن می‌باشیم، و هم کلیه معارف و احکام الهی را در بردارد؛ چنان که فرموده است: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾ (نحل: ۸۹)؛ کتاب را که بیان‌گر هر چیزی [در قلمرو هدایت] است، بر تو نازل کردیم.

در این که قرآن کریم از گزند تحریف به افزایش یا کاهش، مصون مانده است، سخنی نیست؛ چنان که در بیان‌گری قرآن کریم درباره آنچه بشر در قلمرو هدایت به آن نیاز دارد نیز تردیدی وجود ندارد؛ ولی سخن در چگونگی بیان قرآنی در زمینه کلیه معارف و احکام الهی مورد نیاز بشر است. از آیات قرآن به دست می‌آید که بیان‌گری قرآن در معارف و احکام الهی

به دو شیوه بی‌واسطه و با واسطه انجام گرفته است؛ یعنی اصول و کلیات احکام الهی در وحی قرآنی آمده است و بیان تفصیل آن‌ها بر عهده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گذاشته شده است. بدین معنا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأموریت داشته است که نخست، آیات قرآن را بر مردم تلاوت کند و سپس به تبیین و تعلیم آن‌ها پردازد. خداوند فرموده است:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ (جمعه: ۲)؛

خداوند در میان انسان‌های امی پیامبری را از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان تلاوت کند و آنان را تزکیه کرده، کتاب و حکمت را به آنان بیاموزد.

نیز فرموده است:

﴿أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ (نحل: ۴۴)؛

ذکر [= قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه را که برای مردم نازل شده است [قرآن] برای آنان بیان کنی.

بنابراین تعلیم و تبیین قرآن توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و البته از طریق وحی الهی انجام گرفته است: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (نجم: ۴ و ۳) پیامبر از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید. آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که به او القا می‌شود نیست. این بخش از معارف و احکام الهی در اصطلاح، سنت نامیده می‌شود.

بنابراین، کتاب و سنت دو منبع و مصدر اساسی شریعت اسلامی‌اند. کتاب، مشتمل بر کلیات احکام اسلامی است و سنت، تفصیل آن را در بردارد.

اکنون اگر این فرض را برگزینیم که مقصود از وصف «تبیین کل شیء» برای قرآن، این است که تفصیل معارف و احکام دین را در بردارد، باید برای قرآن، سطوح معنایی متفاوتی قائل شویم و بگوییم بخشی از معارف و احکام دینی از سطح معنایی ظاهری قرآن به دست می‌آید و بخش دیگر، از سطوح و معانی باطنی آن استفاده می‌شود. اما فهم کامل معانی و مدالیل باطنی قرآن که از آن به «کتاب مکنون» تعبیر شده است،<sup>۱</sup> به کسانی اختصاص دارد

۱. ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ﴾ (واقع: ۷۷ و ۷۸).

که از طهارت کامل در اندیشه، اخلاق و رفتار برخوردارند: «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعه: ۷۹). آنان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت خاص آن حضرت می‌باشند که در آیه تطهیر<sup>۱</sup> و روایات مربوط به شأن نزول آن<sup>۲</sup> و نیز حدیث ثقلین<sup>۳</sup> و حدیث سفینه نوح<sup>۴</sup> و مانند آن، معرفی شده‌اند.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حدیثی که از طریق شیعه و اهل سنت روایت شده، فرموده است:

ان في كل خلف من امتي عدلاً من اهل بيتي ينفي عن هذا الدين تحريف الغالين و انتحال المبطلين و تأويل الجاهلين (صدوق، ۱۴۱۶: ص ۲۲۱)

در هر نسلی از امت من، فردی عادل از اهل بیت من وجود دارد که تحریف غالیان و نسبت‌های ناورای اهل باطل و تأویل جاهلان را از دین، نفی می‌کند.<sup>۵</sup>

از مجموع روایات به دست می‌آید که قرآن کریم، سنت نبوی و عترت خاص پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که به قرآن و سنت نبوی علم کامل دارند، تا قیامت باقی هستند؛ چرا که شریعت اسلامی تا قیامت باقی است و مصدر شریعت، قرآن، سنت و عترت آگاه به کتاب و سنت است؛ چنان که

۱. «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (احزاب: ۳۳).

۲. ر.ک: دانشنامه کلام اسلامی، ج ۱، ص ۹۴ و ۹۵.

۳. «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا ابدا و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض». این حدیث، از احادیث متواتر اسلامی است. ابن حجر مکی گفته است: «حدیث ثقلین طرق بسیاری دارد و از بیش از بیست صحابی روایت شده است. در برخی از طرق آمده است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن را در حجة الوداع در عرفه بیان کرد، و در برخی دیگر آمده است که پس از بازگشت از طائف و در برخی دیگر در غدیر خم، و در برخی دیگر در حجره خود و در جمع اصحاب بیان نمود. این نقل‌ها با یکدیگر منافات ندارد؛ زیرا مانعی وجود ندارد که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به سبب اهمیت قرآن و عترت طاهره به صورت مکرر آن را بیان کرده باشد (الصواعق المحرقة، ص ۱۸۸).

۴. «مثل اهل بیتی فیکم کسفینه نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق»؛ برای آگاهی از سند و مدلول حدیث سفینه به جلد چهارم نجات الازهار، تألیف آیت الله سیدعلی میلانی رجوع شود.

۵. ابن حجر مکی حدیث مزبور را با کمی تفاوت در عبارت این گونه روایت کرده است: «فی کل خلف من امتی عدول من اهل بیتی ینفون عن هذا الدین تحریف الضالین و انتحال المبطلین و تأویل الجاهلین.» (الصواعق المحرقة، ص ۱۸۸).

ابن حجر مکی گفته است:

پیامبر ﷺ امت را به سه چیز سفارش کرده است: کتاب، سنت و عالمان به آن دو از اهل بیت پیامبر ﷺ (هیتمی، ۱۴۲۵: ص ۱۸۸).

وی درباره وجه نامیده شدن کتاب و عترت به ثقلین گفته است:

ثقل، هر چیز گران‌بهایی است که [از ناخالصی‌ها] مصون است و این دو این‌گونه‌اند؛ زیرا هر یک از آن دو، معدن علوم لدنی و اسرار و حکمت‌های عالی و احکام شرعی‌اند؛ بدین سبب پیامبر ﷺ بر اقتدا و تمسک به عترت و تعلیم از آنان در کنار قرآن، ترغیب کرده و نیز فرموده است: «سپاس خدا را که حکمت را در ما اهل بیت قرار داده است». ترغیب پیامبر ﷺ به اعتنای به عترت آن حضرت، ناظر به عالمان به کتاب الهی و سنت نبوی است؛ زیرا آنان همان کسانی‌اند که تا قیامت از کتاب الهی جدا نخواهند شد. مزیت آنان نسبت به عالمان دیگر، این است که خداوند، پلیدی را از آنان دور کرده و آنان را به گونه‌ای خاص تطهیر کرده است. در روایت دیگری آمده است: «لا تعلموهم فانهم اعلم منکم؛ به آنان چیزی نیاموزید؛ زیرا آنان داناتر از شما هستند». در ادامه افزوده است: «سزاوارترین فرد از عترت پیامبر که باید به او تمسک شود، امام و عالم آنان، یعنی علی بن ابی‌طالب علیه السلام است».

بدین سبب ابوبکر درباره او گفته است: «علی عتره رسول الله؛ علی عترت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است»، یعنی کسانی که پیامبر صلی الله علیه و آله به تمسک به آنان توصیه کرده است؛ بدین سبب ابوبکر عنوان عترت را به وی اختصاص داده است (هیتمی، ۱۴۲۵: ص ۱۸۹).

### حفظ شریعت در زمان غیبت

تا این جا ثابت شد که حفظ شریعت اسلامی به صورت کامل پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در گرو وجود امام معصوم در میان امت اسلامی است. پرسشی که در این باره مطرح می‌شود، این است که در زمان غیبت امام معصوم، حفظ شریعت چگونه تحقق می‌یابد؟ این پرسش بدان سبب، قابل طرح است که حفظ شریعت توسط امام معصوم به صورت عادی آن‌گاه ممکن است که میان امام و امت، رابطه عادی برقرار باشد، تا عالمان دین بتوانند در موارد اختلاف، از

دیدگاه امام آگاه شوند، و نیز امام بتواند حکم شرعی را که مورد غفلت واقع شده و سهواً یا عمداً از دسترس عالمان دین خارج شده است، در اختیار آنان قرار دهد؛ اما چون در زمان غیبت، امکان ارتباط عادی میان امام و امت وجود ندارد، هدف مزبور، دست یافتنی نخواهد بود.

پاسخ، این است که در زمان غیبت امام، ارتباط عادی میان امام و امت برقرار نیست؛ ولی امکان ارتباط به صورت غیرعادی وجود دارد و اگر حکمی از احکام شریعت به هر علتی و سببی از دسترس عالمان دین خارج شده باشد، به گونه‌ای که آنان هیچ طریق معتبر عقلی یا نقلی برای دستیابی به آن حکم در اختیار نداشته باشند، و ناچار شوند از طرق ظنی و غیرمعتبر از باب قیاس یا استحسان و مانند آن‌ها آن حکم را به دست آورند، امام می‌تواند از طریق غیرعادی آن حکم را در اختیار عالمان دین قرار دهد؛ به گونه‌ای که با علت و فلسفه غیبت امام نیز منافات نداشته باشد.

آنچه با علت و فلسفه غیبت سازگاری ندارد، ظهور همگانی امام و قیام برای برقراری حکومت عدل جهانی است؛ اما بیان حکمی شرعی از طریق ظهور برای همه یا عده‌ای از عالمان دین، هیچ‌گونه منافاتی با علت و فلسفه غیبت ندارد. از طرفی، از آن‌جا که حفظ و تبیین شریعت، یکی از اغراض اساسی امامت و وظایف مهم امام است، و با توجه به این اصل که امام معصوم در صورت امکان، وظایف امامت را به طور کامل انجام می‌دهد، هرگاه حفظ و تبیین شریعت به ظهور محدود او برای عالمان دین بستگی داشته باشد، قطعاً در انجام این مهم، کوتاهی نخواهد کرد.

اکنون اگر امام در عصر غیبت، چنین اقدامی نکرده باشد، کاشف از آن است که احکام شریعت که توسط دیگر امامان معصوم علیهم‌السلام در عصر حضور بیان شده، در زمان غیبت امام علیه‌السلام نیز محفوظ مانده است؛ بنابراین، از وجود امام معصوم در زمان غیبت و از عدم بیان روایتی از آن حضرت که منبع جدیدی برای اجتهاد عالمان اسلامی به شمار آید، علم و اطمینان حاصل می‌شود که آنچه توسط امامان اهل بیت علیهم‌السلام در عصر حضور در زمینه احکام شرعی بیان شده و تأمین کننده مصادر و منابع لازم برای اجتهاد عالمان اسلامی است، محفوظ مانده است.

حاصل آن که حفظ شریعت توسط امام معصوم علیه السلام مشروط به وجود امام است، نه منوط به حضور او؛ همان گونه که تصرف تکوینی امام در عالم و در هدایت باطنی امام نسبت به قلب‌های مستعد و دستگیری از درماندگان و برآوردن نیاز آنان در صورتی که مصلحت آنان در آن باشد، همگی از آثار وجودی امام معصوم است، و حضور و غیبت در آن‌ها تأثیری ندارد. آنچه حضور امام شرط آن است، رهبری سیاسی جامعه بشری و برپایی حکومت عدل جهانی است، به همین سبب است که گفته‌اند: «وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منّا» (طوسی، ۱۴۱۹: ص ۴۹۱) یعنی وجود امام برای بشریت لطف است، و تصرف او در امور سیاسی و اجتماعی لطف دیگری است، و منشأ عدم این لطف از سوی ما [مکلفان] است.

فاضل مقداد (متوفای ۸۲۶ ق) درباره لطف امام در زمان غیبت گفته است:

اما حال الغیبة فنفس وجوده لطف فی حفظ الشریعة و ضبطها من الزیادة و التقصان و کذا فی حق اولیائیه المعتقدين له فی قریبهم من الواجبات و بعدهم عن المقیحات، اذ لایؤمنون فی کل وقت من تمکینه و ظهوره علیهم و حیثئذ یکون تمکینه و تصرفه شرطا فی تمام لطفیته بل لطف آخر (سیوری حلّی، ۱۳۸۰ش: ص ۳۲۹)؛ وجود امام در حال غیبت، لطف است در مورد حفظ شریعت و ضبط آن از افزایش و کاهش. و نیز لطف است در حق معتقدان به امامت امام در نزدیک شدن آنان در انجام واجبات و دوری از انجام قبیح؛ زیرا در هر وقت، احتمال می‌دهند که امام ظاهر شود؛ بنابراین، تصرف امام [در امور سیاسی و اجتماعی] شرط است در تمامیت یافتن لطف امام [در حق مکلفان]؛ بلکه خود، لطف دیگری است.

از آنجا که پرسش از چگونگی لطف امامت در عصر غیبت - به ویژه درباره نقش امام در حفظ شریعت - از نخستین روزهای غیبت کبرا مطرح بوده است، عالمان شیعه از دیرزمان به تبیین آن پرداخته‌اند. سیدمرتضی (متوفای ۴۳۶ ق) گفته است:

و الشرع محفوظ مع الغیبة لأنه لو جرى فيه ما لا يمكن العلم به لفقد أدلته و انسداد الطريق الیه، لوجب ظهور الإمام لیبانه و استدراکه (سید مرتضی، ۱۴۱۹: ص ۲۳۲)؛ با غیبت امام، شرع محفوظ است؛ زیرا اگر در شرع، تغییری رخ دهد که به دلیل نبود ادله و بسته شدن راه دست‌یابی به ادله شرع، امکان دستیابی به احکام



شریعت وجود نداشته باشد، بر امام واجب است که برای بیان آن دلیل، ظاهر شود.

وی، در شرح کلام پیشین چنین گفته است:

اشکال: یکی از جهات نیاز به امام حفظ شریعت به واسطه او است. در زمان غیبت امام که ارتباط [عادی] با امام وجود ندارد، چگونه اطمینان دارید که مجموع شریعت در اختیار شما قرار دارد و چیزی از آن از دست نرفته است؟ پاسخ: از نظر ما جایز نیست که چیزی از شریعت، نرسیده باشد و دستیابی به احکام شریعت برای ما ممکن است؛ زیرا ما می‌دانیم که شریعت پیامبر اسلام ﷺ تا قیامت باقی است، و تکلیف ما به آن شریعت، هیچ‌گاه ساقط نشده و نخواهد شد.

بر این اساس، از دست رفتن برخی از شریعت امکان‌پذیر است؛ ولی هرگز واقع نشده است؛ زیرا اگر چنین امری واقع شود، یا تکلیف ما در برابر آن، ساقط شده است که این فرض [چنان‌که بیان شد] باطل است، یا این‌که واجب است امام ظاهر شود و با تأیید فرشتگان الهی آنچه از شریعت از دست رفته است را به ما برساند. از آنجا که نه تکلیف ما در برابر احکام شریعت، ساقط شده، و نه امام برای رساندن چیزی از شریعت برای ما ظاهر شده است، معلوم می‌شود که حکمی از شریعت از دست نرفته و همه در اختیار ما قرار دارد (همو: ص ۲۳۲).

سیدمرتضی در ادامه، فرض دیگری را نیز جایز دانسته است و آن، این‌که پاره‌ای از احکام شریعت در زمان غیبت به ما نرسیده باشد و با این حال، ما به آن احکام، مکلف باشیم، زیرا نرسیدن آن‌ها به ما از ناحیه خداوند متعال یا امام نیست تا سبب سقوط تکلیف شود، بلکه از ناحیه مکلفان است. همان‌گونه که عدم تحقق لطف امامت از جهت تصرف و تدبیر امور در عصر غیبت، سبب سقوط تکالیف از مکلفان نخواهد بود؛ زیرا سبب تحقق نیافتن آن، خود مکلفان بوده‌اند. (همو: ص ۲۳۳).

فرض مزبور استوار به نظر نمی‌رسد و مقایسه آن با عدم تحقق لطف امامت در عصر غیبت مع الفارق است؛ زیرا تصرف امام در امور سیاسی و اجتماعی جامعه بدون ظهور و ارتباط عادی که آن هم با فلسفه و علت غیبت منافات دارد، ممکن نیست؛ ولی بیان احکام

شریعت در فرض از دست رفتن آن‌ها، برای عالمان و مجتهدان شیعه متوقف بر ظهور عمومی نیست و با سبب و فلسفه غیبت منافات ندارد. از طرفی حفظ شریعت، یکی از اهداف اساسی امامت است که تا جایی که امکان‌پذیر است باید تحقق یابد؛ زیرا به حکم عقل و شرع «المیسور لایترک بالمعسور»<sup>۱</sup> و «الضرورات تنقذ بقدرها»<sup>۲</sup>.

شیخ الطائفه (متوفای ۴۶۰ق) نیز درباره نقش امام غایب در حفظ شریعت سخن گفته است. وی نخست یادآور شده است که همه احکام شریعت که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای بشریت آورده است، در اختیار مکلفان قرار دارد.

آنچه که از طریق نقل معتبر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است باید به آن‌ها استناد و از آن‌ها پیروی کرد، و آنچه این‌گونه نیست، یا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آن‌ها را بیان کرده، ولی نقل معتبری در اختیار ما نیست، و یا این‌که بیان آن‌ها را به جانشین خود واگذار کرده است. تکلیف ما این است که در مورد آن‌ها به سخن جانشینان آن حضرت یعنی امامان اهل بیت علیهم السلام رجوع کنیم؛ بنابراین، در همه مواردی که دیگران به دلیل فقدان نص معتبر نبوی به اجتهاد و رأی خود عمل می‌کنند، شیعیان در آن موارد از نص شرعی مجمل یا مفصل برخوردارند.

شیخ طوسی سپس این اشکال را یادآور شده که لازمه سخن مزبور، این است که وجود امام معصوم برای تبیین احکام شریعت در عصر غیبت، ضرورتی نداشته باشد؛ زیرا نصوص شرعی احکام از سوی امامان پیشین بیان شده و در اختیار شیعیان قرار دارد. وی سپس در پاسخ آن گفته است:

بدون وجود امام معصوم، علم و اطمینان به این‌که همه نصوص شریعت که

۱. هرگاه انجام بخشی از کاری مقدور و ممکن باشد و بخش دیگر آن مقدور و ممکن نباشد، نباید از انجام آنچه در توان است به خاطر آنچه در توان نیست، چشم پوشی کرد، بلکه باید آنچه در توان است را انجام داد.
۲. آنچه را که انسان در انجام یا ترک آن ناگزیر و ناچار است باید به همان مقدار اکتفا شود و کم‌تر یا بیش‌تر از آن جایز نیست.

توسط امامان پیشین بیان شده در اختیار ما قرار دارد، حاصل نخواهد شد؛ زیرا احتمال این که ناقلان، همه آن‌ها را برای ما نقل نکرده باشند یا در نقل خود دچار خطا شده باشند، وجود دارد. با وجود امام معصوم در عصر غیبت، مطمئن می‌شویم که همه آن‌ها برای ما نقل شده است (طوسی، ۱۳۸۲ ش: ج ۱، ص ۱۳۱-۱۳۳؛ همو، ۱۴۱۲ ق: ص ۷۷).

شیخ ابوالفتح کراچی (متوفای ۴۴۹ق) نیز به بررسی این مسأله پرداخته و نقش امام غایب علیه السلام را در حفظ شریعت بیان کرده است. وی یادآور شده است که وظیفه مکلفان در این زمان، این است که در زمینه آگاهی از احکام شریعت به فقیهان شیعه رجوع کنند؛ زیرا آنان وسایط میان امام عصر علیه السلام و مکلفان می‌باشند و احکام شریعت که توسط امامان معصوم علیهم السلام نقل شده در اختیار آنان قرار دارد. استنباط احکام شریعت توسط فقیهان شیعه از مقوله استنباط احکام بر اساس قیاس و استحسان و ظن و ترجیح غیرمعتبر که فقیهان غیرشیعه بر اساس آن فتوا می‌دهند نیست؛ زیرا آنان بر اساس نصوص معتبری فتوا می‌دهند که از امامان معصوم به آنان رسیده است.

وی آن‌گاه افزوده است:

مخالفان ما با شنیدن این سخن ما، می‌گویند: هرگاه همه آنچه برای فتوا دادن در مسایل شرعی لازم است از سوی امامان اهل بیت علیهم السلام نقل شده و در اختیار فقیهان شیعه قرار دارد، به وجود امام معصوم در این زمان نیازی نخواهد بود. اما این سخن صحیح نیست؛ زیرا آثار و نصوص احکام شرعی توسط کسانی برای ما نقل شده که از خطا و اشتباه و سهو و نسیان، مصون نیستند. بر این اساس بدون وجود امام معصوم که ناظر بر گفتار و کردار آنان باشد، و اگر احیاناً سهو و نسیان و خطا و اشتباهی در نقل احکام شریعت از سوی آنان رخ داد، دخالت کرده و مشکل را برطرف خواهد ساخت، علم و اطمینان حاصل نخواهد شد که تمام احکام شریعت که از سوی امامان معصوم در عصر حضور بیان شده، در اختیار ما قرار دارد. امام زمان علیه السلام در دوران غیبت به سر می‌برد و مردم به صورت عادی او را نمی‌شناسند، ولی در میان مردم زندگی می‌کند و از احوال آنان آگاه است. هرگاه آنان از نقل برخی از احکام شریعت خودداری کنند، یا از مسیر حق گمراه شوند، تقیه برای او روا نبوده، خداوند او را ظاهر

خواهد ساخت، تا حق را بیان کند (کراجکی، بی تا: ج ۲، ص ۲۱۸ و ۲۱۹).  
 ابوالصلاح حلبی (متوفای ۴۴۷ق) هم مسأله مزبور را به اختصار بررسی کرده و حفظ شریعت در عصر غیبت را بیان نموده است.<sup>۱</sup>  
 سدید الدین حمّصی (متوفای اوایل قرن هفتم هجری) نیز درباره حفظ شریعت در عصر غیبت بحث کرده و دیدگاه سیدمرتضی و شیخ طوسی را در این باره باز گفته است.<sup>۲</sup>  
 ابن میثم بحرانی (متوفای ۹۹ق) پس از تقریر برهان حفظ شریعت بر ضرورت وجود امام معصوم پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این اشکال را مطرح کرده است که حفظ شریعت توسط امام معصوم در صورتی ممکن است که مردم، امام را ببینند و بشناسند و بتوانند شریعت را از او دریافت کنند؛ اما اگر این گونه نباشد، غرض مزبور تحقق نخواهد یافت. وی سپس در پاسخ گفته است:

دیده [و شناخته] شدن امام، شرط حفظ شریعت نیست؛ زیرا به اعتقاد ما شریعت در زمان غیبت امام، محفوظ است و آن، همان است که در دسترس ما قرار دارد و اگر در آن، اختلالی رخ دهد، ظهور امام برای بیان آن، واجب خواهد بود (بحرانی، ۱۴۰۶: ص ۱۷۹).

علامه سید محسن امین نیز شبهه مربوط به شناخت احکام دین در عصر غیبت را این گونه بیان کرده است که اگر شناخت حق در عصر غیبت، ممکن نیست، مردم در حیرت و ضلالت خواهند بود، و اگر ممکن است و راه آن رجوع به ادله احکام شریعت است که از امامان پیشین نقل شده، پس برای شناخت حق به امام معصوم در این زمان نیازی نخواهد بود؛ آن گاه در پاسخ آن، چنین گفته است:

حق، دو گونه است: عقلی و سمعی. حق عقلی را عقل می فهمد و وجود و عدم امام در آن تأثیری ندارد. حق سمعی نیز از طریق ادله‌ای که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام نقل شده است شناخته می شود. با این حال، مکلفان در هر زمانی از دو جهت به امام نیاز دارند. اول این که وجود امام

۱. تقریب المعارف فی الکلام، ص ۲۰۳.

۲. المتقّد من التقلید، ج ۲، ص ۳۳۷.

نسبت به تکالیف عقلی مانند رعایت عدل و انصاف و اجتناب از ظلم و تعدی، لطف در حق مکلفان است، و دوم این که در مورد نقل احکام شریعت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام احتمال این که عمداً یا سهواً چیزی کم یا زیاد شده باشد، وجود دارد و وجود امام معصوم لازم است تا اگر چنین چیزی رخ دهد، حق را بیان کند (امین، بی تا: ج ۱۲، ص ۶۳ و ۶۴).

### نتیجه

ضرورت حفظ شریعت اسلام تا روز قیامت مستلزم وجود امام معصوم در هر زمان است و چون پس از امامان یازده گانه شیعه غیر از حضرت حجت بن الحسن رضی الله عنه فرد دیگری از امت اسلامی از ویژگی عصمت در مرتبه امامت برخوردار نیست، برهان حفظ شریعت، وجود امام عصر علیه السلام را اثبات می کند.

## کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. امین، سیدمحسن، *اعیان الشیعة*، بیروت: دارالتعارف، بی تا.
۳. بحرانی، میثم بن علی بن میثم، *قواعد المرام*، قم: منشورات مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۶ق.
۴. حلبی، ابوالصلاح، *تقریب المعارف*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۵. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، *کشف المراد*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۹ق.
۶. حمّصی، سدید الدین، *المنتقد من التقليد*، قم: تحقیق و نشر مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق.
۷. *دانشنامه کلام اسلامی*، زیر نظر آیت الله سبحانی، مدیر علمی: علی ربانی گلپایگانی، بی جا، نشر مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۰ ش.
۸. سید مرتضی، علی بن الحسین، *شرح جمل العلم والعمل*، بی جا، دارالأسوة للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ق.
۹. سیوری حلّی، مقداد بن عبدالله، *اللوامع الإلهیة*، قم: مرکز النشر التابع لمکتب الإعلام الإسلامی، ۱۳۸۰ش.
۱۰. صدوق، محمد بن علی بن الحسین، *کمال الدین و تمام النعمة*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۶ق.
۱۱. طوسی، محمد بن الحسن، *الغیبة*، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۱۱ق.
۱۲. طوسی، محمد بن حسن، *تلخیص الشافی*، قم: مؤسسه انتشارات المحبین، ۱۳۸۲ش.
۱۳. کراجکی، ابوالفتح، *کنز الفوائد*، قم: دار الذخایر، بی تا.
۱۴. میلانی، سیدعلی، *نفحات الازهار*، قم: مرکز تحقیق و نشر آلاء، ۱۴۲۳ق.
۱۵. هتیمی، احمد بن حجر، *الصواعق المحرقة*، بیروت: المکتبه العصریة، ۱۴۲۵ق.